

# «هو الحکیم»

عنوان:

نقد ادعای احمد الحسن بر شناخت حجت الهی بدون معرفی خود



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسَنِ الَّذِي اَصَابَ الزَّمَانَ



『@SERATEHAGHI』



عبارت این است: «اگر خداوند رسولی مبعوث کند، فرض این است که بدون معرفی خودش به عنوان رسول مردم او را بشناسند». خیر! همچنین چیزی ما نداریم که مردم او را بشناسند! به چنین آیاتی استناد می‌کنند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۸۲) «و از خدا پروا کنید و خدا به شما می‌آموزد و خدا به همه چیز داناست». چي استناد کردند؟ گفتند همین که شما تقوا داشته باشی، خود خدا به شما می‌آموزد! خدا هدایت می‌کند هدایت دست خداست! اما خداوند می‌آموزد واسطه درست می‌کند؛ یعنی چه؟ خداوند بخواهد هدایت بکند، يك آقایی مدعی مقام رسالت است، می‌گوید من از طرف خدا آمدم بیینه و معجزه هم اقامه می‌دهد؛ حکم ماتصریح می‌کند اذعان و اعتراف می‌کند به عجز درمی‌آید به اینکه این حجت الهی هست. این منافاتی ندارد! یا این آیه: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف/۱۱۰) «بگو فقط من بشری مثل شما هستم. به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یکتاست،



پس آنکه امید به لقاء پروردگارش دارد، باید عمل شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک قرار ندهد. این‌جا آوردند عبارت من مثل شما هستم می‌خواهد بگوید که ما می‌یابیم مثل پیامبر که می‌یابد، ما خیلی مسائل را می‌یابیم. در صورتی که من گاهی اوقات، خیلی این‌ها را که نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح می‌کنند، می‌گویند پیامبر مثل ما هست ﴿قُلْ اَنَا بَشَرٌ﴾ یعنی ظاهرش بشر است ﴿مِثْلِكُمْ﴾ اما ﴿يُوحَى﴾ خودش يك دنيا حرف دارد! آن روح چنان بُنيه‌ای دارد، چنان ویژگی دارد که بین تمام ارواح، وحی در ارتباط با آن مطرح می‌شود لذا از این آیات به نظر من هیچ‌گونه ادعایی که ایشان داشتند استفاده نمی‌شود. بعد می‌فرمایند صفحه‌ی ۱۵ (ترجمه کتاب عقائد الاسلام احمد الحسن):

«حتی اگر مردم غافل شدند باز هم واجب است که آن متذکر - رسولی که خدا به سویشان فرستاده تا آنها را به راهی ببرد که سبب غفلت‌شان آنان را ضایع کرده‌اند - برای تذکر آنها به رسالت خویش به چیز زیادی نیاز نداشته باشد.»



اتفاقاً به چیز زیادی نیاز دارند! به معجزه نیاز دارند!

«بلکه فرض این است که خلیفه‌ی خدا به چیزی بیش از معرفی خود نیاز ندارد». نیاز دارد! خودش را معرفی بکند و اینکه اقامه‌ی دلیل و بیّنه بکند که اوست که واقعاً این ادعایی که می‌کند ادعای درستی است! «و مفروض این است که مردم قادر بر شناخت این مسأله باشند که او خلیفه‌ی پروردگار و خدای آنهاست که خودشان می‌توانند به او متصل شده و درباره‌ی این شخص یعنی رسول از او سوال کنند، این همان اصل و اساس است اگر مردمی باشند که مراقب اصل فطرت و انسانیت‌شان بودند، هر چند غافل شده باشند». می‌گوید اصل بر این است که خدا را که قبول می‌کنند، پیامبر را هم می‌بینند قبول بکنند! نیازی به چیز دیگری نیست! پیامبر همین که بگوید من پیامبر هستم، و اگر هم نگوید پیامبر هستم اینها باید قبول بکنند!

«برای همین قرآن کریم بیان کرده که انبیاء و ابراهیم علیهم‌السلام به چیزی بیش از اعلام رسالت و دعوت‌شان نیاز نداشتند، و این همان اذان است».



اذان یعنی آگاه کردن، یعنی خبر به گوش رساندن، اعلام.  
 آیه‌ای را می‌آورند؛ سوره‌ی مبارکه‌ی حج، آیه‌ی ۲۷:  
 ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ  
 كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ یکبار من خودم ترجمه می‌کنم، بعد بینیم  
 انصار چگونه ترجمه کردند. ﴿وَأَذِّنْ﴾ چیه؟ فعل امر هست،  
 اعلام کن. ﴿فِي النَّاسِ﴾ در میان مردم، ﴿بِالْحَجِّ﴾ حج را،  
 ﴿يَأْتُوكَ﴾ که بیایند، ﴿رِجَالًا﴾ یعنی پیاده ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾  
 ضامر يك حیوانی است که بدن‌سازی روی آن کار کردند،  
 پی‌هاش آب می‌شود و ماهیچه می‌شود. اسب‌هایی که بدن‌سازی  
 کار کردند را ضامر می‌گویند. یعنی چه؟ بیا اعلام کن در میان  
 مردم حج را که بیایند عده‌ای پیاده و عده‌ای سواره. یعنی سوار بر  
 مرکب‌هایی به تعبیری چابک ﴿يَأْتِينَ﴾ که بیایند،  
 ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ یعنی راه وسیع، ﴿عَمِيقٍ﴾  
 یعنی دور؛ راه دور. «و مردم را ندای حج ده تا پیاده و سواره بر  
 مرکب‌های سبک‌رو، از هر راه دوری به سمت تو بیایند»  
 در اینجا اول روشن می‌شود يك حجی بوده،



بعد شما هم احتمالاً در حج بودی و به مردم می‌گویند به حج  
 بیایند. چه نکته‌ای از آیه آوردند؟ گفتند: «این آیه روشن است  
 یعنی ای ابراهیم ندا ده و مردم باید با شتاب به سمت تو بیایند.  
 به محض اینکه بفهمند که تو دعوت الهی که حاملش هستی  
 را اعلام کردی». این صحبت حج را مطرح می‌کند که مردم به  
 حج بیایند. ابراهیم علیه‌السلام هم در حج هست، می‌گوید مردم به  
 حج بیایند، حالا چه پیاده چه سواره. می‌گویند: «ای ابراهیم ندا ده  
 و مردم باید با شتاب به سمت تو بیایند، به محض اینکه بفهمند  
 که تو دعوت الهی که حاملش هستی را اعلام کردی، چون آنها به  
 زودی متذکر شده و به پروردگارشان متصل می‌شوند و از نزد خدا  
 امر و ولایت آن رسول و حقانیتش را می‌یابند. بلکه واجب است  
 که آنها مانند خود رسول متذکر باشند، و خود را قبل از آنکه  
 ادعای رسالت کنی بشناسند، اما متأسفانه مشغول دنیا شدند  
 تا جایی که رسول آنها را تذکر می‌دهد تا بیدار شوند». در پاورقی  
 این قسمت آورده‌اند: «این سخن همان چیزی است که وارثان  
 ابراهیم علیه‌السلام گفتند، یعنی گروه خاصی از ذریه‌ی ابراهیم



که برای خدا خالص شده بودند،  
 زیرا ابراهیم آنها را به امر خدا در نزدیک بیت‌الحرام  
 ساکن کرده بود تا امام مردم باشند».

اینها کسانی بودند که اصلاً در ارتباط با ذریه‌ی  
 ابراهیم علیه‌السلام بودند، آدم‌های خاصی بودند خالص شده بودند.  
 اینها را ابراهیم کنار کعبه قرار داد تا بعد از او،  
 مردم از آنها به اصطلاح خط بگیرند.

«همان امامانی که مردم را به حج و اقامه‌ی نماز ندا می‌دهند.  
 عنی دین خدا را بعد از پدرشان ابراهیم علیه‌السلام به پا می‌دارند.  
 پس بر مردم واجب است که به نزدیک آنها بیایند  
 همچنان که در گذشته واجب بود  
 که به نزد پدرشان ابراهیم علیه‌السلام بیایند».